

خبر جهان

شماره ۱۴۳۱

WWW. KhabarGroup. ir:: WWW. NegahePanjShanbe. com

۲۳ آذر ماه ۱۴۰۱

همه شب ناله چون تی

که غمی دارم

دل و جان ببری اما

نشدی یارم

با ما بودی بی مارتفتی

چون بوی گل به کجارتفتی

تنها ما تدم تنها رفتی

چون کاروان رود

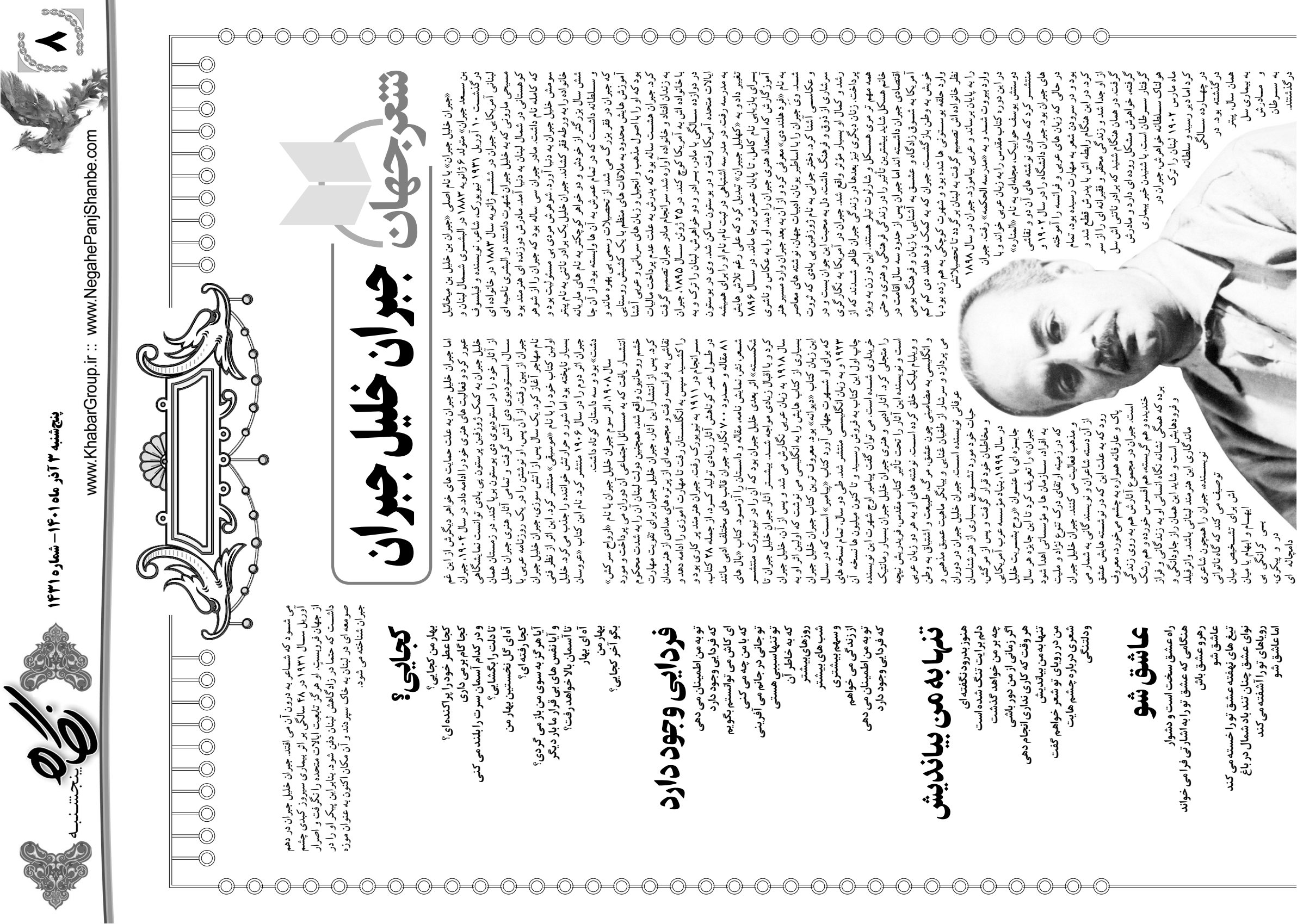
فغانم از زمین

بر آسمان رود

دور از یارم

خون می بارم

رهی معیری



خبر جهان

شماره ۱۴۳۱

WWW. KhabarGroup. ir :: WWW. NegahePanjShanbe. com

پنجشنبه ۲۳ آذر ماه ۱۴۰۱ - شماره ۱۴۳۱

شعر جهان جبران خلیل جبران

«جبران خلیل جبران» با نام اصلی «جبران بن خلیل بن میخائیل بن سعید جبران» متولد ۶ ژانویه ۱۸۹۲ در بوروک شاعر، نویسنده و فیلسوف لبنانی آمریکایی. جبران در ششم ژانویه سال ۱۸۹۳ در خانواده‌ای مسیحی مارتنی که به خلیل جبران شهرت داشتند در البتری ناحیه‌ای که کلمه نام داشت، مادر جبران سی ساله بود که جبران را از شوهر سومش خلیل جبران به دنیا آورد. شوهرش مردی بی مسئولیت بود و خانواده را به ورطه فقر کشاند. جبران خلیل یک برادر ناتنی به نام پتر شش ساله بزرگتر از خودش و دو خواهر کوچکتر به نام های مرلیانه و سلطانه داشت که در تمام عمرش به آن ها وابسته بود. از آن جا که جبران در فقر بزرگ می شد از تحصیلات رسمی بی بهره ماند و آموزش هایش محدود به ملاقات های منظم با یک کشیش روستایی بود که او را با اصول مذهب و انجیل و زبان های سریانی و عبری آشنا کرد. جبران هشت ساله بود که پدرش به علت عدم پرداخت مالیات به زندان افتاد و خانواده آواره شد. سرانجام مادر جبران تصمیم گرفت با خانواده اش به آمریکا کوچ کند. در ۲۵ ژوئن سال ۱۸۹۵ جبران در ایالت متحده آمریکا رفت و دو خواهرش لینا را ترک و در بوستون به مدرسه رفت در مدرسه اشباهی در نیت نام نام او را برای همیشه تغییر داد و به «گیل جبران» تبدیل کرد که علی رغم تلاش هایش برای بازیابی نام کامل، تا پایان عمرش بر جا ماند. در سال ۱۸۹۶ آموزش کارش که استعداد هنری جبران را دید، او را به عکاس و ناشری به نام «دو هلند دی» معرفی کرد و از آن به بعد جبران وارد مسیر هنر شد. جبران را با اساطیر یونان ادبیات جهان، نوشته های معاصر سرشاری از ذوق و فرهنگ داشت، دل به معنیت این جوان بست و در ونگاشتی آشنا کرد. دختر جوانی به نام ژوزفین بی نانی که تروف همه مهم تر مری همسکل و شارلوت تیلو هستند. این دو زن به ویژه رشد و زنان دیگری در زندگی جبران ظاهر شدند که از اقتضای جبران دانسته اند اما جبران پس از حدود سه سال اقامت در آمریکا به شوق زادگاه و عشقش به آشنایی با زبان و فرهنگ بومی خویش به وطن بازگشت. جبران که به کمک فرد هلند دی کم کم وارد حلقه بوستونی ها شده بود و شهرت کوچکی به هم زده بود با نظر خانواده اش تصمیم گرفت به لبنان برگردد تا تحصیلاتش را به پایان برساند و عبری بیاموزد. جبران در سال ۱۸۹۸ وارد بیروت شتد و به «مدرسه الحکیمه» رفت. جبران در این دوره کتاب مقدس را به زبان عبری خواند و با دوستش یوسف حواریک، مجله‌ای به نام «المناره» منتشر کرد که حاوی نوشته های آن دو و نقلی های جبران بود جبران دانشگاه را در سال ۱۹۰۲ و در حالی که زبان های عبری و فرانسه را آموخته بود و در سرودن شعر به مهارت رسیده بود، تمام کرد در این هنگام رابطه اش با پدربش قطع شد و از او جدا شد و زندگی محتر و فقیرانه‌ای را از سر گرفت. در همان هنگام شنید که برادر ناتنی اش سل گرنته، خواهرش مشکل زوده ای دارد و مادرش گرفتار سلطان است. با شنیدن خبر بیماری هرنانگ سلطان، خواهرش، جبران در ماد ماریس ۱۹۰۲ لبنان را ترک کرد اما دیر رسید و سلطانه در چهارده سالگی درگذشته بود. در همان سال، پتر به بیماری سل و مادرش و برسرطان به سرگذشتند.

اما جبران خلیل جبران به علت حمایت های خواهر دیگرش از این غم عبور کرد و فعالیت های هنری خود را ادامه داد. در سال ۱۹۰۴ جبران خلیل جبران به کمک ژوزفین پرستون بی بادی توانست نمایشگاهی از آثار خود را در لسویدوی دی بوستون برپا کند. در زمستان همان سال، استودیوی دی آتش گرفت و تمامی آثار هنری جبران خلیل جبران از بین رفت از آن پس، او نوشتن را در یک روزنامه عبری با نام مهاجر آغاز کرد. یک سال پس از آتش سوزی، جبران خلیل جبران اولین کتاب خود را با نام «موسیقی» منتشر کرد. این اثر از نظر فنی بسیار ناپخته بود اما شور و حرارتش خواننده را جذب می کرد. خلیل جبران اثر دوم را در سال ۱۹۰۶ منتشر کرد. نام این کتاب «هرسوان دشت» بود و سه داستان کوتاه داشت.

سال ۱۹۰۸، اثر سوم جبران خلیل جبران با نام «روح سرکش» انتشار یافت که به مسائل اجتماعی آن دوران می پرداخت و مورد خشم روحانیون واقع شد. همچنین در ایت لبنان آن را به شدت محکوم کردند پس از انتشار این آثار، جبران خلیل جبران برای تفریت مهارت نقلی به فرانسه رفت و مجموعه ای از پرتره های مدادی از هنرمدان را کشید. سپس به انگلستان رفت تا مهارت آموزی را ادامه دهد و در طول عمر کوتاهش آثار زیادی تولید کرد. از جمله ۲۸ کتاب، ۸۱ مقاله و حدود ۷۰۰ نگاره. جبران قالب هنرمند پرکاری بود و سرانجام در ۱۹۱۱ به نیویورک رفت جبران هنرمند پرکاری بود و شاعر، نثر، نمایش نامه، مقاله و داستان را آسود. کتاب «بال های شکسته»، اثر بعدی خلیل جبران بود که آن را در نیویورک منتشر کرد و با استقبال زیادی مواجه شد. بیشتر آثار جبران خلیل جبران تا سال ۱۹۱۸ به زبان عبری نگارش می شد و پس از آن خلیل جبران بسیاری از کتاب هایش را به انگلیسی می نوشت که اولین اثر او به این زبان کتاب «بواله» بود. معروف ترین کتاب جبران خلیل جبران که برای او شهرت جهانی آورد کتاب «پایسم» است که در سال ۱۹۲۲ و به زبان انگلیسی منتشر شد. طی دو سال، تمام نسخه های چاپ اول این کتاب به فروشی رسید و در کنون میلیون ها نسخه از خریداری شده است. می توان گفت پایسم اوج شهرت این نویسنده را متجلی کرد. آثار ادبی و هنری جبران خلیل جبران بسیار زیاده است و نویسنده این آثار را تحت تأثیر کتاب مقدس، فریدریش نیچه و ویلیام هلیک خلق کرده است. نوشته های او هر دو زبان عبری و انگلیسی به مضامینی چون عشق، مرگ، طبیعت و اشتیاق به وطن می پردازد و سرشار از لطفاات غنایی و بیابگر ماهیت معنوی مذنبی و عرفانی نویسنده است. جبران خلیل جبران در دوران حیات خود مورد تشویق بسیاری از هنرمدانان و مخاطبان خود قرار گرفت و پس از مرگش، در سال ۱۹۹۹، بنیاد مؤسسه عرب آمریکایی جایزه‌ای با عنوان «روح بشریت خلیل جبران» را معرفی کرد تا این جایزه هر سال به افراد سازمان ها و مؤسسه‌ای اهدا شود که در زمینه ارتقای درک تنوع نژاد و ملیت و مذهب فعالیت می کنند. جبران خلیل جبران از آن دسته شاعران و نویسندگانی به شمار می رود که به علت این که در نوشته هایش عشق پاک و عارفانه همواره به چشم می خورد، معروف است. جبران در مجموع آثارش هم به روی زندگی کشیده و هم گریسته، هم آسوس خورده و هم رشک برده که همگی نشانه نگاه انسانی او به زندگی و قرار فردو دهانش است و شاید این همان را از جاودانگی و ماندگاری این هنرمند لبنانی باشد. اثر لیلید نویسنده، جبران را همچون شاعری توصیف می کند که کار ناتوانی اش برای تشخیص میان ایهام و ایهام یا میان سی کرانگی بی در و بگری، اما عاقلانه ای

می شود که شاعر به درون آن می افتد. جبران خلیل جبران در دهم آوریل سال ۱۹۳۱ در ۴۸ سالگی بر اثر بیماری سیروز کبدی چشم از جهان فروسفت. او هرگز تابعیت ایالات متحده را نگرفت و اصرار داشت که حتما در زادگاهش لبنان دفن شود. بنابراین پسرک او را در صومعه ای در لبنان به خاک سپردند و آن مکان اکنون به عنوان موزن جبران شناخته می شود.

کجایی؟

بهار من کجایی؟
 کجا عطر خود را پراکنده ای؟
 کجا گام برمی داری
 و در کدام آسمان سوت را بلند می کنی
 تا دلت را بگشایی؟
 آه ای گل پخشین بهار من
 کجا رفته ای؟
 آیا هرگز به سویی من باز می گردی؟
 و آیا نفس های بی قرار ما را دیگر
 تا آسمان بالا خواهد رفت؟
 آه ای بهار
 بهار من
 بگو آخر کجایی؟

فردایی وجود دارد

تو به من اطمینان می دهی
 که فردایی وجود دارد
 ای کاش می توانستم بگویم
 که با من چه می کنی
 تو جایی در جالم می آفرینی
 تو تنها هستی
 که به خاطر آن
 روزهای بیشتر
 شب های بیشتر
 و سهم بیشتری
 از زندگی می خواهم
 تو به من اطمینان می دهی
 که فردایی وجود دارد

تنها به من بیاندیش

هموز بندود نگفته ای
 دلم بپریت تنگ شده است
 چه بر من خواهد گذشت
 اگر زمانی از من دور باشی
 هر وقت که کاری نداری انجام دهی
 تنها به من بیاندیش
 من در روهای تو شعر خواهم گذت
 شعری درباره چشم هایت
 و دانستی

عاشق شو

راه عشق سخت است و دشوار
 هنگامی که عشق تو را به اشارتی فرا می خواند
 رهرو عشق باش
 عاشق شو
 تیغ های نهفته عشق تو را خسته می کند
 نوای عشق چنان تند باد شمال در باغ
 رویاهای تو را آشفته می کند
 اما عاشق شو